

رمزپردازی نردبان در شعر مولوی*

دکتر مریم حسینی^۱

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الزهراء

چکیده

مولانا در سرودن مثنوی و غزلیات بی مانند خود از واژه‌ها و ترکیبات به صورت تازه‌ای استفاده کرده و مفهوم و معنای تازه‌ای به آنها بخشیده است. دسته‌ای از آن‌ها را می‌توان در مجموعه ترکیب‌های تازه زبان فارسی طبقه بندی کرد و دسته‌ای از آن‌ها در زمره امثال و کنایات قرار می‌گیرند، و بعضی به صورت رمز و سمبل در دیوان پیدا می‌شوند. از جمله واژه‌هایی که در زبان استعاره‌ی مولانا صورتی رمزی و نمادین می‌یابد واژه نردبان است. مولانا نه تنها با ترکیبات تازه‌ای که با این کلمه می‌سازد به غنای زبان فارسی کمک می‌کند، بلکه با کاربرد نمادین آن حال و هوای تازه‌ای هم به آن دسته از غزلیات خود می‌بخشد که به نوعی در جهت رسیدن به بام آسمان و عرش الهی و دیدار با آن برترین است.

مقاله حاضر ابتدا به بررسی چگونگی کاربرد واژه نردبان در زبان کتب مذهبی چون قرآن و کتاب مقدس می‌پردازد و پس از آن با استفاده از شواهدی از ادعیه و احادیث ثابت می‌کند که نردبان از سمبل‌های دینی و عرفانی **Transcendental** جهانی و اسلامی و ایرانی است. پس از آن به ترکیباتی که در شعر فارسی پیش از مولانا ساخته شده اشاره می‌شود. با این واژه در زبان فارسی مثل‌هایی ساخته شده که با استناد به کتاب‌های امثال و حکم بعضی از آنها ذکر می‌شود. نردبان و ترکیبات آن بخصوص در شعر سنایی و عطار مورد مذاقه و مطالعه قرار می‌گیرد و پس از آن کاربرد استعاره‌ی و رمزی آن در مثنوی و غزلیات شمس بررسی می‌شود.

کلیدواژه: نردبان، مولانا، غزلیات شمس، مثنوی، زبان عرفانی.

اسطوره‌ها و ادیان بنا بر سرشت ذاتی‌شان با رمز پیوندی وجودی و ذاتی دارند زیرا رمز بر معنایی جز معنای ظاهری کلام دلالت می‌کند که مأخذ رمز محسوب می‌شود. و به گفته میرچا الیاده زبان رمزی دنباله تجلی قدامت (اسطوره) و در حکم تبلور آن است. (ستاری، ۱۳۸۴، ۲۷)

رمزشناسی در قلب انسان‌شناسی دینی جای دارد زیرا مطالعه اینکه تمدن‌های پیشین چگونه طبیعت رمز را شناخته و دریافته‌اند در تعریف و شناخت مدلول‌های رمز مؤثر خواهد بود.

اندیشه رمزپردازی آدمی را همواره در جستجوی عوالم برتر بوده و گمان می‌برده است که جایگاه حقیقت متعالی در آسمانها و ورای عوالم زمینی است، به همین سبب همواره به دنبال یافتن اسبابی برای صعود و یا پرواز به آن سرزمین‌ها، مدینه فاضله و بهشت بوده است. از جمله سمبل‌های متعالی و عرفانی که در ادب و فرهنگ جهان کاربرد دارد سمبل نردبان است. نردبان وسیله صعود به بالا و پله‌های برتر است.

نردبان معادل واژه‌های سلم و درجه در عربی و ladder در انگلیسی و عبارت است از: دو چوب عمودی که در میان آن‌ها به فاصله چوب‌هایی افقی کار گذاشته شده باشند و برای بالا رفتن از درخت و دیوار و امثال آن به کار رود. باتوجه به اینکه نردبان را برای بالا رفتن از جایی تعبیه می‌کنند و از طرف دیگر در متون مذهبی و دینی ادیان مختلف جایگاه پروردگار در آسمان‌ها فرض شده است، کم‌کم واژه نردبان در سمبولیسم زبان مذهبی و عرفانی وارد شده و در کتب دینی رمزی از مراحل صعود به عالم بالاست. نکته دیگری که در مورد نردبان باید ذکر کرد اینکه بالا رفتن از آن به یکبارگی صورت نمی‌گیرد و باید این مسیر را پله پله طی کرد. این صعود پلکانی که مرحله به مرحله صورت می‌گیرد شباهت بسیاری به مراحل سلوک در عرفان دارد و تعداد درجات این پلکان هم رمزی از مراحل و مقامات سلوک است.

در قرآن دو بار واژه نردبان آمده است، که در هر دو مورد مقصود از آن نردبانی برای صعود و رفتن به آسمان‌هاست و شکلی استعاری دارد:

«و إن كان كبر عليك إعراضهم فان استطعت أن تبتغي نفقاً في الارض أو سلماً في السماء فتأتيهم بآيه و لو شاء الله لجمعهم على الهوى فلا تكونن من الجاهلین» (انعام ۳۵) و اگر رویگردانی آنان بر تو گران می‌آید، در صورتی که می‌توانی نقبی در زمین یا نردبانی در آسمان بجویی و برای آنان معجزه ای بیاوری [چنین کن] و اگر خداوند می‌خواست آنان را بر طریق هدایت می‌آورد، پس از نادانان مباش.

و آیه: أم لهم سلم يستمعون فيه فلیات مستمعهم بسلطان مبین (طور: ۳۸) یا نردبانی دارند که [بر آن بالا رفته] [اسرار را] با آن می‌شنوند، در این صورت شنونده آنان دلیلی آشکار بیاورد.

به طور کلی نردبان سمبلی دینی و مذهبی است، هرچند در ادبیات جهان کمتر با کارکرد سمبلیک آن روبه‌رو هستیم، اما در متون دینی و مذهبی و عرفانی بیشتر دیده می‌شود. در رمزپردازی نردبان اشاره به ماجرای نردبان یعقوب در سفر پیدایش تورات مشهورترین است:

خواب یعقوب در بیت ییل: پس یعقوب بثر شیع را به قصد حران ترک نمود. همان روز پس از غروب آفتاب، به مکانی رسید و خواست شب را در آنجا بسر ببرد و او سنگی برداشت و زیر سر خود نهاد و همانجا خوابید. در خواب نردبانی را دید که پایه آن بر زمین و سرش به آسمان می‌رسد و فرشتگان خدا از آن بالا و پایین می‌روند و خداوند بر بالای نردبان ایستاده است. سپس خداوند گفت: من خداوند خدای ابراهیم و خدای پدرت اسحاق هستم. زمینی که روی آن خوابیده‌ای از آن توست. من آن را به تو و نسل تو می‌بخشم. فرزندان تو چون غبار بی شمار خواهند شد! از مشرق تا مغرب و از شمال تا جنوب را خواهند پوشانید. تمامی مردم زمین توسط تو و نسل تو برکت خواهند یافت. هر جا که بروی من با تو خواهم بود و از تو حمایت نموده، دوباره تو را به سلامت به این سرزمین باز خواهم آورد تا آنچه به تو وعده داده‌ام، بجا نیاورم تو را رها نخواهم کرد.

سپس یعقوب از خواب بیدار شد و با ترس گفت که خداوند در این مکان حضور دارد و من نمی‌دانستم! این چه جای ترسناکی است! این است خانه خدا و این است دروازه آسمان! (سفر پیدایش ۲۸، ترجمه فارسی، ص ۲۷)

آنگاه که یعقوب از خشم و غضب برادرش می‌گریزد و سنگ بالشی بر می‌گزیند و بیرون شهر در محلی که بعدها آن را بیت ییل یعنی خانه خدا می‌نامد به خواب می‌رود. یعقوب در خواب رؤیایی می‌بیند که منظر اصلی و محوری آن نردبانی است که تا بهشت بالا رفته است و فرشتگان بر آن بالا و پایین می‌روند. در بالای نردبان خدا را می‌بیند که برکت داده و یعقوب را وعده حمایت و پشتیبانی می‌دهد. به همین جهت یعقوب آن شهر را «خانه خدا» نامید. «از آن به بعد مردم تصور کرده‌اند که فرشتگان هر روز بر روی نردبان تردد می‌کنند و از آن به بعد نردبان سبیل رفت و آمد بین بهشت و مردم زمینی شده است. فرشتگان و پیام‌هایی برای نیایشگران.

سیسرو زندگی را مسافرتی به سوی بهشت می‌داند. مسافرت بر روی نردبانی که چهار مانع بیماری، شهوت، فقر و مرگ زود هنگام، انسان را از آن باز می‌دارند. انسان درستکار پله‌های این نردبان به سوی بهشت را با زهد و شهادت و مرگ طی می‌کند.

نردبان‌ها مکان‌هایی تصور شده‌اند که در آنجا بهشتیان و زمینیان یا انسان‌ها و خدایان می‌توانند با یکدیگر ملاقات کنند. افسانه‌هایی روایت شده که خبر از وجود نردبان در باغ بهشت می‌دهند. نردبانی که خدا روزانه از آن پایین می‌آمده و با آدم و حوا در بهشت قدم می‌زده است. هبوط انسان موجب از میان برداشتن نردبان و قطع رابطه ساده بین آدم و خدا شد. بعد از آن در میان مسیحیان، مسیح و صلیب نردبان‌هایی هستند که از طریق آن‌ها عارف مسیحی به خدا می‌رسد.

در میان ادیان مختلف تعداد پلکان‌های نردبان نیز نماد درجاتی است که مرید یا مسافر راه حقیقت باید آن‌ها را پشت سر بگذارد تا به هدف خویش که رستگاری، تکامل و یا بهشت است دست یابد. (تاگر، ۱۹۹۷، ص ۱۵)

نردبان نمازگزار از یک مرحله به مرحله دیگر، و از یک ویژگی موجود به ویژگی دیگر، رسوخ به سطح تازه‌ای از هستی‌شناسی، رابط بین زمین و آسمان یا سیر دوگانه تردد یعنی عروج انسان و نزول الوهیت است. از این رو نردبان نماد محور جهان است. مظهر رسیدن به واقعیت مطلق، استعلاء عبور از غیر واقعی به واقعی، تاریکی به روشنایی و مرگ به بی‌مرگی است. پله‌های نردبان مظهر درجات راز آشنایی نیز هستند. (کوپر، ۱۳۷۹، ص ۲۶۴)

در متن‌های پهلوی، دست یافتن دثنا (دین) به جایگاه برین آن دنیا به وسیله یک نردبان میسر می‌شود. در ارداویراف‌نامه آمده است که روح متوفی بر سر پل چینوت یا دثنای خود دیدار می‌کند. اگر فرد در گذشته نیکوکردار بوده باشد، دثنا در زیباترین صورت بر وی پدیدار می‌شود و او را با خود به سوی نردبانی سه پایه می‌برد. وی با گذشتن از سه پله نردبان که اندیشه نیک، گفتار نیک، کردار نیک است به سوی گرزمان می‌رود. (بهار، ۱۳۸۴، ص ۳۳۸)

در تصوف، نردبان رمز و سمبل است. مارتین لینگز در کتاب *what is Sufism?* (تصوف چیست؟) از نردبان یعقوب برای نشان دادن محور عمودی قلب استفاده می‌کند. «قلب عمودی بودن خاصی دارد، زیرا پایین ترین نقطه آن محور عمودی است که از ذات خدا آغاز می‌شود و از مراکز همه مراتب جهان هستی می‌گذرد. اگر از تصویری استفاده کنیم که نردبان یعقوب، که چیزی جز این محور نیست القاء می‌کند، قلب جسمانی پایین ترین پله نردبان و خود نردبان معرف کل سلسله مراتب مراکز یا قلب‌ها که به صورت طولی یکی فوق دیگری است خواهد بود. این تصویر برای معرفی هر مرکز به عنوان مرکزی جدا و متمایز از مراکز دیگر و در عین حال مرتبط با آنها کفایت هرچه تمام تر دارد. به خاطر این ارتباط متقابل که از طریق آن مراکز گویی در یکدیگر ادغام می‌شوند است که قلب جسمانی حیات را از خدا می‌گیرد (مطابق آموزه عرفانی حیات یکسره الهی است) و بدن را سرشار از حیات می‌کند.» (لینگز، ۱۳۷۸،

در میان مسلمانان نیز سمبل نردبان رمز صعود و ترقی و نیل به به مراتب بالاست. بخصوص این ترفیع و ارتقاء در عرفان اسلامی و دعا‌های مسلمانان نمود و ظهوری قابل توجه دارد. در صحیفه سجادیه آمده است که:

فهب لی یا الهی، من رحمتک و دوام توفیقک ما اتخذہ سلماً اعرج به الی رضوانک
و امن به من عقابک، یا ارحم الراحمین (امام زین العابدین، ۱۴۱۱، ص ۲۹۳)
در مناقب ابن شهر آشوب هم درباره حضرت علی (ع) آمده است:

ایا یا امیر المؤمنین و من رقی

الی کل باب فی السموات سلماً

صرفت الهوی صرفاً الیک و اننی

احبک حباً ماجبت مسلماً

(ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۲۶)

در دعای مشهور به حرز یمانی هم آمده است:

فهب لی اللهم یا الهی ما اصل به الی رحمتک و اتخذہ سلماً اعرج فیہ الی مرضاتک
و آمن به من عقابک

(بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۲۶۱)

همانطور که دیده می‌شود در دعا و نیایش‌ها هم برای تغییر به آسمان رفتن و چگونگی رسیدن به خدا از ابزار نردبان استفاده می‌شود.

در زبان فارسی نردبان در ترکیبات، کنایات و امثال گوناگونی به کار رفته است. این تنوع کاربرد هم، موجب پیدایی ابیات و اشعار بسیاری شده است. در شعر فارسی با نردبان ترکیبات گوناگونی ساخته شده است:
هفت نردبان:

خاک درگاه او کسی بوسد

کز فلک هفت نردبان دارد

(عراقی، دیوان، ص ۷۱)

نردبان کعبه:

ظلم و حرم تو حاش الله

پای سنگ و نردبان کعبه
(خاقانی، دیوان، ص ۴۰۴)

نردبان قرآن:

قدم ز سر کن و بر نردبان قرآن رو

رواست بر سر این پایه با چنین پا رفت
(سیف فرغانی، دیوان، ج ۱ / ۵۲)

نردبان مهر:

چون سایه نور ندهد بر اوج بام گردون

بی نردبان مهرش خورشید اگر برآید
(همان، ج ۲ / ۲۹۱)

نردبان بلا:

آن که بالای نردبان بلاست

راه بالات می نماید راست
(اوحدی، جام جم، ص ۶۵۷)

نردبان آزادی:

راهت از نردبان آزادی است

در جهانی که سربس شادی است
(همان، ص ۶۵۶)

نردبان علم:

هرگز نشده است خلق از این زندان

جز کز ره نردبان علم آنجا
(ناصرخسرو، دیوان، ص ۱۸۳)

نیستت راهی بر این پر نور بام

جز به راه نردبان علم

(ناصرخسرو، دیوان، ص ۳۶۴)

نردبان سخن:

چنان بلند سخن مهتری که گر خواهد

به بام عرش برآید به نردبان سخن

سوزنی (نقل از لغت نامه)

نردبان همت:

نردبان همت اندر زیر پای روح نه

زانکه دل می گویدت کای جان به علیین برآی

(سیف فرغانی، دیوان، ج ۳ / ۱۲۳)

نردبان خیال:

بام قصر وصال اوست بلند

نردبان خیال ما کوتاه

آصفی، آندراج (به نقل از دهخدا)

نردبان معقول:

سر بر نکنی به عالم قدس

از پایسه نردبان معقول

(دیوان سیف فرغانی ج ۱ / ۲۳۲)

در میان امثال زبان و ادب فارسی نیز امثالی با واژه نردبان ساخته شده است:

نردبان خلق این ما و منی است

عاقبت زین نردبان افتادنی است

(مولوی، مثنوی، ج ۲ / ۴۴۱)

با نردبان بر بام آسمان نتوان شد:

اقبال نانهاده به کوشش نمی‌دهند

بر بام آسمان نتوان شد به نردبان

(سعدی، مواعظ ص ۷۳۶)

با زمانه پنجه در نتوان فکند

بر فلک هم نردبان نتوان نهاد

(خاقانی، دیوان، ص ۵۸۵)

اگر بسیار بندیشی خرد باشد از او عاجز

کجا بر آسمان تاند شد آن کو نردبان دارد

(سنایی، دیوان، ص ۱۱۴)

فیل بر نردبان نتوان بردن:

طمع نینمی به پر طبع من

پیل که بیند به سر نردبان

(خاقانی، دیوان، ص ۳۴۳)

شتر بر نردبان بردن:

در بر آن کار عالی کار خلق

اشتری بر نردبان خواهد بدن

(عطار، دیوان، ص ۵۲۹)

ای بنازیده به ملک و خان و مان

نزد عاقل اشتری بر نردبان

(مولوی، مثنوی، ج ۲ / ۲۶۰)

زیر چادر مرد رسوا و عیان

سخت پیدا چون شتر بر نردبان

(همان / ۲۸۹)

نردبان پایه مهتاب نبود

از مقلد مجوی راه صواب

نردبان پایه کی بود مهتاب

(سنایی، حدیقه، ص ۱۰۴)

نردبان پله پله

در شعر فارسی نردبان و ترکیبات آن چون نردبانی و نردبان ها در حدود صد و شصت بار به کار می‌رود. از این تعداد پنجاه و نه بار تنها واژه نردبان در شعر مولوی استفاده شده است. پیش از مولانا سنایی، عطار، خاقانی، ناصر خسرو، عراقی از نردبان و ترکیبات آن در معانی مورد نظر مولوی استفاده کرده اند. شاید مولانا در کاربرد واژه نردبان و نردبان پایه بیش از همه به سنایی نظر داشته است. جز مواردی که سنایی در دیوان خود واژه نردبان را به کار می‌برد که ذکر خواهد شد، در حدیقه نیز کاربرد سمبلیک آن قابل توجه است. در زیر بعضی از این ابیات می‌آید:

نردبان پایه سوی بام حواس

عقل کل را بسان بام شناس

(سنایی، حدیقه، ۱۹۵۰)

همه را غایبست و تنهایی دان

نردبان پایه الهی دان

(همان، بیت ۷۳)

نیست از بهر آسمان ازل

نردبان پایه به ز علم و عمل

(همان، بیت ۹۲)

همچو آدم بسرای آن دم را

نردبان ساز بام عالم را

(سنایی، حدیقه، بیت ۳۴۹۹)

برگذر کاین سرای پر حیل است

نردبان پایه غم و حیل است

(همان، بیت ۳۵۱۳)

بعضی از موارد کاربرد واژه نردبان در شعر فارسی شامل آن دسته از ترکیبات است که مثل سایر یا حکمتی بوده است. مثل این مثل که: «بر آسمان با نردبان نتوان شد». ترکیب نردبان کردن در شعر ناصر خسرو به معنی بالا رفتن و همچنین راهنمایی و هدایت کردن است:

سوی بهشت عدن یکی نردبان کنم

یک پایه از صلوات و دگر پایه از صیام

(ناصر خسرو، دیوان، ص ۵۸)

از طاعت و علم نردبانی کن

وانگه برشوبه کوكب جوزا

(همان ص ۱۸۳)

این نردبان در شعر ناصر خسرو، نردبان بالا رفتن به سوی بهشت و آسمان‌هاست. ابیات دیگری از ناصر خسرو که در آن‌ها از واژه نردبان و معنای استعاری آن سود برده است:

ای برادر شناخت محسوسات

نردبانی است اندر این زندان

(همان، ص ۲۴۱)

ز دانش نردبانی ساز و برشو

بر این پیروزه چرخ پر نگینه

(همان، ص ۳۵۳)

تعبیر نردبانی کردن در شعر سنایی هم به کار رفته است:

به بام جهان برشوی چون سنایی

گرت هم سنایی کند نردبانی

(سنایی، دیوان، ص ۶۷۷)

و یا این بیت:

اگر بسیار بندیشی خرد باشد از او عاجز

کجا بر آسمان تاند شد آن کو نردبان دارد

(همان، ص ۱۱۴)

بامی که نردبان ندارد کنایه از عملی است که ناممکن است:

با نیاز و کرشمه تو وصلت

بامی است که نردبان ندارد

(همان، ص ۱۱۸)

یا تعبیر آتش در نردبان زدن:

تا به بام آسمانش برد بخت از راه علم

این نکوتر باز کآتش در زد اندر نردبان

(همان، ص ۴۲۵)

سنایی هم چون مولوی نه پایه چرخ را نردبان می‌داند:

از در دولت سبک بر بام هفتم رو که چرخ

با چنین نه پایه بهر نردبانی آمده است

(همان، ص ۸۷)

اما عطار نیز در همان حال و هوای شعر مولانا ابیاتی سروده است:

ذره های جهان به عرش خدای

پایه های نردبان همی یابم

(عطار، دیوان، ص ۷۹۴)

ذره ذره در ره ســـــودای تـــــو

پایه های نردبان خواهیم کرد

چون به یک یک پایه بر خواهیم رفت

پایه ای زین دو جهان خواهیم کرد

(عطار، دیوان، ص ۱۵۷)

این بگفت و آتشین آهی بزد

وانگهی بر نردبان دار شد

(همان، ص ۱۹۴)

خاقانی هم در ستایش رسول اکرم گوید:

بر بام سدره تا در ادنی فکنده رخت

روح القدس دلایش و معراج نردبان

(خاقانی، دیوان، ص ۳۱۱)

عزلت تو را به کنگره کبریا ببرد

آن سقف گاه را به از این نردبان مخواه

(همان، ص ۳۷۶)

بیش از همه شاعران مولانا از این واژه استفاده کرده است، و شاید بتوان گفت مولانا بیش از دیگر شاعران دغدغه عروج به عالم بالا را داشته است. در غزلیات چهل و هشت بار و در مثنوی یازده بار این واژه را به کار می‌برد. تقریباً می‌توان گفت در تمامی مواردی که مولانا واژه نردبان را به کار برده، معنای رمزی آن که ابزار صعود به عالم بالاست، مقصود است. مولانا با نردبان ترکیباتی تازه ساخته که پیش از او رایج نبوده است:

نردبان خواستن = آرزوی عروج و ترقی داشتن

گل‌های پار از آسمان نعره زنان در گلستان

کای هرکه خواهد نردبان تا جان سپارد در بلا

(غزل ۱۳)

نردبان کردن = تعبیه نردبان، چاره سازی کردن برای حرکت به سوی عوالم برین

اگر چه بام بلند است آسمان، مگریز

چه غم خوری ز بلندی چو نردبان کردیم

(غزل ۱۷۲۹)

نردبانی کردن = کمک و راهنمایی کردن هدایت به سوی حق

ز آتش یافت تشنه ذوق آبش

کند آتش به آبش نردبانی

(غزل ۲۷۰۳)

عشق اکنون مهربانی می‌کند

جان جان امروز جانی می‌کند

گاه درها می‌گشاید بر فلک

گه خرد را نردبانی می‌کند

(غزل ۸۲۲)

قدم بر نردبان نهادن = شروع سلوک و طی طریق است

قدم بر نردبانی نه، دو چشم اندر عیانی نه

بدن را در زیانی نه، که تا جان را بیفزایی

(غزل ۲۵۱۱)

نردبان تراشیدن = آماده حرکت شدن

تراشیدنی ز رحمت نردبانی

که عزم کوچ بالا داری امروز

(غزل ۱۱۹۱)

نردبان گشتن = راهنما و هادی شدن
من تو را بر چرخ گشته نردبان

تو شده در حرب من تیر و کمان

(مولوی، مثنوی، ج ۳ / ۵۴۹)

نردبان در مثنوی:

مولوی حیات را حرکت بی وقفه به سوی تعالی می داند. استکمال تمامی آفرینش از فروترین تظاهر تا برترین تجلی، و سیر تکاملی فرد، هر دو را می توان در پرتو این نور لحاظ کرد. مولوی، این حرکت را با خیال بندی سفر، که در اشعار او، همچنانکه در اشعار دیگر عارفان، به فراوانی صورت می بندد بیان می کند، اما تمثیل دلخواه او، همساز با خیال بندی سنایی، تمثیل نردبان است، که سرانجام عاشق را به بام، یعنی به جایی برمی کشد که معشوق در آنجا منتظر است.

خداوند، در این دنیا نردبان های متفاوت نهاده، آنها را برای مردم متفاوت مقدر ساخته است تا راه تعالی بپیمایند، از حس های دنیاوی نیز می توان به صورت نردبان سود برد، اما حس دنیا را کرانه همین دنیاست در حالی که حس دینی به سوی آسمان راه می برد.

حس دنیا، نردبان این جهان

حس دینی، نردبان آسمان

(شیمل، ۱۳۸۲، ۴۰۳ - ۴۰۴)

از جمله معانی رمزی و سمبلیک نردبان در مثنوی معنای راه و طریق است. حواس معنوی در انسان نردبانی است که واسطه وصول آدمی به حق است:

حس دنیا نردبان این جهان

حس عقبی نردبان آسمان

صحت این حس بجوید از طیب

صحت آن حس بجوید از حیب

صحت این حس ز معموری تن

صحت آن حس ز تخریب بدن

(مولوی، مثنوی، ج ۱ / ۲۰)

در این بیت نردبان در معنای مطلق راه به کار رفته است اما در بیشتر موارد منظور از آن راه و روش به سوی عالم بالاست:

گفتش ابراهیم ای مرد سفر

گرکست من باشم اینت خوبتر

چون ز من سازی به بالا نردبان

بی پریدن بر روی بر آسمان

(همان، ج ۳ / ۵۱۰)

مولانا از هر چیز که بتواند عارف را به حقیقت برساند تعبیر نردبان می‌کند. وی طی طریق را بی پیر ناممکن می‌داند. پس پیر در تعبیر وی نردبان است. آن کسی است که دستاویز تکامل عارف است:

منن نجویم زین سپس راه اثیر

پیر جویم، پیر جویم، پیر پیر

پیر باشند نردبان آسمان

تیر پرآن از که گردد از کمان

(همان، ج ۳ / ۵۱۰)

آنگاه که مطلوب به طالب دست یابد دیگر به دنبال افزار و ابزار رسیدن نمی‌باشد:

چون شدی بر بام های آسمان

سرد باشد جست و جوی نردبان

(مولوی، مثنوی، ج ۲ / ۷۹)

این مضمون را سنایی اینگونه بیان می‌کند:

تا به بام آسمانش برد بخت از راه علم
این نکوتر باز کآتش در زد اندر نردبان

(سنایی، دیوان، ص ۴۲۵)

مولانا در داستان «آن شخص که در عهد داوود شب و روز دعا می‌کرد که مرا
روزی حلال بی رنج ده» می‌آورد:

اینچنین گنجی بیامد در میان

که بر آیم بر فلک بی نردبان

(مولوی، مثنوی، ج ۲ / ۸۳)

مولانا معتقد است که بی رنج گنج میسر نمی‌شود. برای رفتن بر بام فلک باید از نردبان بالا بروی و خود را به رنج و زحمت بیفکنی. بالا رفتن از نردبان در این ایات کنایه از حرکت و سلوک با زحمت و محنت است. مولانا هرگاه سخنی در باب پیمودن راه کمال می‌گوید، متذکر می‌شود که آن را باید مرحله به مرحله طی کرد و در این مواقع نردبان را به یاد می‌آورد. در تفسیر و شرح آیه «و ما خلقنا السموات و الارض و ما بینهما الا بالحق» می‌فرماید که همانگونه که هیچ کوزه گری کوزه را برای خود کوزه نمی‌سازد و هیچ خطاطی برای عین خط، خط نمی‌نویسد، بلکه هدف وی خواندن آن خط است و همانگونه که هیچ نقاشی بی امید نفع نقشی نمی‌نگارد، تمام نقوش ظاهری عالم برای نشان دادن نقش غایب است. روشن شدن هر نقشی هم به آشکاری نقشی دیگر می‌انجامد و عارف را پله پله به حقیقت نزدیک می‌کند. یادآوری مراحل شناخت مولانا را به یاد نردبان و پله های آن می‌اندازد که رسیدن بر بالای آن جز طی گام به گام پله ها ممکن نیست:

هیچ نقاشی نگارد زین نقش

بی امید نفع بهر عین نقش

هیچ کوزه گر کند کوزه شتاب
بهر عین کوزه نه بر بوی آب
هیچ خطاطی نویسد خط به فن
بهر عین خط نه بهر خواندن
نقش ظاهر بهر نقش غایب است
وان برای غایب دیگر بیست
تا سوم چارم دهم بر می‌شمر
این فواید را به مقدار نظر
اول از بهر دوم باشد چنان
که شدن بر پله های نردبان
وان دوم بهر سوم می‌دان تمام
تاریخی تو پایه پایه تا به بام

(مولوی، مثنوی ج ۲ / ۴۴۹)

وی همین معنی را در تفسیر حدیث «موتوا قبل ان تموتوا» اینگونه بیان می‌کند:

جان بسی کنیدی و اندر پرده ای
زآنکه مردن اصل بد ناورده ای
تا نمی‌ری نیست جان کردن تمام
بی کمال نردبان نایی به بام
چون ز صد پایه دو پایه کم بود
بام را کوشنده نا محرم بود

(همان، ج ۳ / ۳۱۴)

راه کمال را باید پله پله پیمود. مولانا در جایی دیگر به این شیوه طی طریق اشاره

دارد:

از مقامات تَبَل تا فنا

پله پله تا ملاقات خدا

مولانا در مثنوی آنجا که درباره عظمت انسان سخن می‌گوید، او را از همه موجودات برتر و والاتر می‌داند. او معتقد است، برای هر گروهی از ایشان نردبانی خاص است که با آن می‌تواند راه به آسمان رفتن را بیابد:

چرخ چارم هم ز نور تو پر است

حاش الله که مقامت آخر است

توز چرخ و اختران هم برتری

گر چه بهر مصلحت در آخری

نردبان هایی ست پنهان در جهان

پایه پایه تا عنان آسمان

هر گره را نردبانی دیگر است

هر روش را آسمانی دیگر است

(مولوی، مثنوی، ج ۳ / ۱۶۴)

نردبان در غزلیات شمس:

رمز، خلاصه ترین صورت تشبیه است. از تشبیه تا استعاره و از استعاره تا رمز سیری از وضوح و روشنی معنی به سوی ابهام و غیبت معنی است. در استعاره اگر چه معنی پنهان می‌شود و محمل معنی باقی می‌ماند، اما قرآینی هست که خواننده را به معنی واحد معین کتمان شده هدایت می‌کند. در رمز این قرآین حذف می‌شود تا دوگانگی معنی و محمل معنی به کلی به یگانگی بدل شود. (پور نامداریان، ۱۳۸۲، ۲۰۹)

رمز خواننده را در مقابل یک راز قرار می‌دهد که گشودن آن جز از راه تأویل و به یاری آثار دیگر شاعر ممکن نیست. (همان، ص ۲۱۰)

غزلیات شمس اشعاری است که در آن شاعر از تجربه عاطفی شدید خود سخن می‌گوید. تجربه ای که مایه آن عشق است، و شور این عشق مرزهای محدود کلام را در می‌نوردد تا بیانی و شرحی از حال روح پر فتوح و اندیشه بزرگ و موج مولانا

باشد. به همین جهت در این کلام رمز و سمبل راه می‌یابد و مولانا را ناچار از خود می‌کند. تعداد این رمزها و سمبلها در شعر وی بسیار است. ماهی، دریا، جاروب، نگار، حمام،

«غزلیات مولانا، انعکاس عواطف ناخودآگاه شاعر است، عواطفی که از اعماق روح و روان او سرچشمه می‌گیرند. او در کثرت، تجلی وحدت را می‌بیند و این جهان را رمز حقایق برتر صحرای جان می‌شمارد به همین دلیل زبان او در بسیاری از غزل‌هایش رمزی است.» (خلیلی جهان تیغ، ۱۳۸۰، ۱۵۷)

با توجه به اینکه غزلیات شمس غزل عروج روح و صعود جان به عالم بالاست، واژه نردبان هم که ابزار ترقی است در آن بسیار یافت می‌شود، تکرار این واژه در دیوان چشمگیر است. برای رساندن جان به علا و آسمان جان باید پا بر نردبان چرخ نهاد: از پای این زندانیان بیرون کنم بند گران

بر چرخ بنهم نردبان تا جان برآید بر علا

(غزل ۱۷)

در مجموعه غزلیات، مولانا به دنبال دست یافتن به این نردبان است. راه رسیدن چیست؟ چگونه می‌توان به آن مرحله تعالی دست یافت؟ شاعر بیرون آمدن از خود و زیر پا گذاشتن خواسته‌های نفس و گذشتن از منیت را نردبان آسمان می‌داند: گفتم که بنما نردبان تا بروم بر آسمان

گفتا سر تو نردبان، سر را درآور زیر پا

(غزل ۱۹)

یار و محبوب را نردبان هاست که آنگاه که بخواهد آن را در اختیار بنده گزیده خود قرار می‌دهد. مولانا از یار می‌خواهد که راه نجات را بنماید و نردبان را از بالا برای وی به پایین بفرستد:

ز عشقت باز طشت از بام افتاد

فرست از بام باز آن نردبان را

(غزل ۱۰۰)

مولانا آرزوی رسیدن به ایوان عشق معشوق را دارد. وی در حسرت نردبانی برای رسیدن است:

جان من در خم عشقش می بجوشد جوشها

آه اگر بودی سوی ایوان عشقش نردبان

(غزل ۱۹۶۶)

دیدار روی مه روی معشوق هوای سست پی را تبدیل به نردبانی برای معراج می کند. در بیت، تقابل سست پی و نردبان به جهت این است که سست پی آن را گویند که تن آسوده و راحت طلب باشد، روی معشوق کیمیایی است که آن را تبدیل به نردبانی محکم می کند:

چو از بام بلند او رو نماید ناگهان ما را

هوای سست پی آن دم مثال نردبان باشد

(غزل ۵۶۸)

چون معشوق ارادت خالصانه عاشق را می بیند، نردبان های زرین و سیمین را برای او می فرستد:

که ما را نردبان زرین و سیمین

نهد چون قصد ما بر بام یار است

(غزل ۳۵۷)

مولانا منتظر رسیدن این نردبان است:

نه مرا وعده کرده ای، نه که سوگند خورده ای

که به هنگام بر شدن برسد نردبان تو

(غزل ۲۲۵۹)

در جای دیگر هم باز شاعر یار را سوگند می دهد که او را به نردبان رهنما شود:

به حق بام بلندی که صومعه ملک است

مرا به بام برآری چو نردبان داری

(غزل ۳۰۸۵)

یا:

یا برهان ز فکرتم، یا برسان به فطرتم

یا بتراش نردبان، باز کن از فلک دری

(غزل ۲۴۹۰)

این عشق معشوق است که سرانجام نردبان می‌شود:

از چنین نجّار یعنی عشق او

نردبان آسمان آید همی

(غزل ۲۸۹۷)

مولانا بر این باور است که هر که برای به دست آوردن نردبان بکوشد سرانجام آن

را خواهد یافت:

مثال نردبان باشد بنالیدن به عشق اندر

چو او بر نردبان کوشد رسد ناگاه بر بامی

(غزل ۲۵۵۷)

مولانا همواره از سالک می‌خواهد تا چون او نجاری شود و نردبانی برای معراج

خود بتراشد:

از آتش عشق نردبان ساز

بر گنبد چرخ نردبان نه

(غزل ۲۳۵۹)

نجّار در بیت زیر استعاره از جان مولاناست. وی نجاری است که با نردبان ساخته

خود به بام فلک هفتم رسیده است :

چه نردبان که تراشیده ام من نجّار

به بام هفتم گردون رسید رفتارم

(غزل ۱۷۳۷)

با توجه به اینکه یکی از معانی که مولانا از نردبان در می‌یابد، هدایت و راهنمایی

ست، و مولانا را دستگیری چون شمس نیست و یا همان طور که پیش از این اشاره

رفت مولانا نردبان را پیر هم می‌داند، در غزلیات در بیتی به نردبان ساختن شمس اشاره زفته است:

شمس تبریز نردبانی ساخت

بام گردون برآ که آسان شد

(غزل ۹۸۲)

و در بیتی دیگر شمس خود نردبان است:

مخدوم شمس حق و دین را کوهست پناه انس و جان را

تبریز از او چو آسمان شد دل گم مکناد نردبان را

(غزل ۱۲۶)

اما مولانا که در سراسر غزلیات به دنبال نردبان است، گاه عشق آنچنان بر جانش

کارگر می‌شود که او را از بام ها و نردبان ها هم بالاتر می‌برد:

عشق تو مست و کف زنانم کرد

مستم و بیخودم چه دانم کرد

پر کنم شکر آسمان و زمین

چون زمین بودم آسمانم کرد

از ره کهکشان گذشت دلم

زان سوی کهکشان کشانم کرد

نردبان ها و بام ها دیدم

فارغ از بام و نردبانم کرد

(غزل ۹۷۱)

در شعر مولوی نردبان و آسمان با هم پیوندی ناگزیر دارند. هر جا سخن از رفتن و

رسیدن به آسمان است، سخن از نردبان هم می‌رود:

جهت مصلحت بود نه بخیلی و مدخلی

به سوی بام آسمان پنهان نردبان تو

به امینان و نیکوان بنمودی تونردبان
که روان است کاروان به سوی آسمان تو

(غزل ۲۲۵۷)

مولانا در بیتی به این نکته اشاره دارد که در راه آسمان از نردبان گزیری نیست:
قصد بام آسمان می‌داشتی

از میان نردبان نگریختی

(غزل ۲۹۰۴)

بر نردبان بودن تعبیری است که پیش از مولانا سنایی هم آن را به کار برده است:
اگر صد قرن از این عالم پیویی سوی آن بالا

چو دیگر سالکان خود را هم اندر نردبان بینی

(سنایی، دیوان ۷۰۵)

و آسمان نردبان موسی است:

خود پیش موسی آسمان باشد کمینه نردبان

کو آسمان کو ریسمان کو جان کو دنیای دون

(غزل ۱۷۸۷)

هر که شیفته عالم بالاست، بایستی با آن کس سخن گوید و سخن آن را بشنود که
حدیث نردبان کند:

ای عاشق آسمان قرین شو

با او که حدیث نردبان گفت

زان شاهد خانگی نشان کو

هر کس سخنی ز خاندان گفت

(غزل ۳۶۷)

از ترکیباتی که مولانا در غزلیات با کلمه نردبان می‌سازد ترکیب نردبان سماع است. مولانا دو غزل با ردیف سماع دارد. در این دو غزل شاعر از حال و هوای خود و سماع کنندگان و رقصندگان سخن می‌گوید. جالب است که در هر دو این غزل‌ها مولوی از واژه نردبان استفاده می‌کند:

برون ز هر دو جهانی چو در سماع آیی
برون ز هر دو جهان است این جهان سماع

اگرچه بام بلند است بام هفتم چرخ
گذشته است از این بام نردبان سماع

(غزل ۱۲۹۵)

در غزل دیگر طلب نردبان سماع دارد:

بیا که بر در تو نشسته‌اند مشتاقان

ز بام خویش فرو کن تو نردبان سماع

(غزل ۱۲۹۶)

در غزلی مولوی نردبان را راه و مسیر عروج روح و ملایکه به سوی صاحب معارج می‌داند. این نردبان چرخ، ساخته دست کسی است که خود همه را به سوی خود می‌خواند:

نردبان حاصل کنید از ذی‌المعارج برروید

تعرج الروح الیه و الملائک اجمعون

کی تراشد نردبان چرخ نجار خیال

ساخت معراجش ید کل الینا راجعون

(غزل ۱۹۴۸)

مولانا عقل، عشق و معرفت را نردبان پایه بام حق می‌داند. اما وی نردبان رسیدن به

حق و وصال او را از این دست نمی‌داند:

عقل و عشق و معرفت شد نردبان بام حق

لیک حق را در حقیقت نردبانی دیگر است

شب روان از شاه عقل و پاسبان آن سو شوند

لیک آن جان را از آن سو پاسبانی دیگر است

(غزل ۳۸۴)

مولانا هفت آسمان را هفت پایه نردبان می‌داند:

خود چه باشد پیش او هفت آسمان

بر مثال هفت پایه نردبان

(غزل ۲۰۰۷)

در شعر مولانا هر چه عارف را مست از خود کند و او را به دنیای برین بکشاند

نقش نردبان را دارد و به همین جهت می‌و شراب هم نردبان آسمان است:

می‌بده ای ساقی آخر زمان

ای ربنوده عقل‌های مردمان

خاکیان زین باده بر گردون زدند

ای میت‌وا نردبان آسمان

(غزل ۲۰۰۸)

لطف و عنایت، نردبان ترقی و عروج‌اند. این عنایت الهی است که دانه‌ها را از قعر

خاک به بالا می‌کشاند:

ز تک خاک دانه‌ها سوی بالا بر آمده

که عنایت فتاده را به علا نردبان شود

(غزل ۹۶۵)

لطف یار هم نردبان بام دولت است:

لطف تو نردبان بده بر بام دولتی

ای لطف واگرفته و بشکسته نردبان

(غزل ۲۰۴۷)

معلوم است که در شعر مولانا راه نردبان راه آسودگی و راحت نیست:

وگر درهای راحت بر تو بستند

بیا از راه بام و نردبان شو

(غزل ۲۱۸۰)

مولانا در غزلی از جایگاه این نردبان می‌گوید. این نردبان نردبانی بیرونی نیست

نردبانی درونی است. این نردبان را بایست در اندرون دل یافت. در هر نفس، انسان در

معراج این نردبان است:

هزار در ز صفا اندرون دل باز است

شتاب کن که ز تأخیرها بس آفات است

حیات های حیات آفرین بود آن جا

از آنکه شاه حقایق نه شاه شهمات است

ز نردبان درون هر نفس به معراجند

پیاله های پر از خون نگر که آیات است

در آن هوا که خداوند شمس تبریز است

نه لاف چرخه چرخ است و نی سماوات است

(غزل ۴۷۷)

بام عشق بام بی نردبان است:

ما بر در و بام عشق حیران

آن بام که نردبان ندارد

(غزل ۶۹۸)

آنگاه که پر عشق عاشق توان پریدن داشته باشد دیگر نیازی به نردبان نیست. راه

آسمان درون را می‌توان با پر عشق طی کرد:

ره آسمان درون است پر عشق را بجنیان

پر عشق چون قوی شد غم نردبان نماند

(غزل ۷۷۱)

مواردی که در بالا مورد بررسی قرار گرفت، جدا از آن تعداد کاربرد نردبان است که در دیوان با معادل عربی آن یعنی سلم استفاده شده است:

صبر را سلم کنم سوی درج

تا برآیم صبر مفتاح الفرج

(مثنوی ج ۳ / ۵۵۷)

انا فی العشق آیه فاقرونی علی الماء

امه العشق فاعرجوا دونکم سلم الهوی

(غزل ۲۴۳)

علونا سماء الود من غیر سلم

و هل یهتدی نحو السماء النوائب

(غزل ۳۱۸)

آخر شوم مسلم از آتش تو ای غم

زان کس که جان فزایی او را سلم در آید

(غزل ۸۵۱)

لا هوتک موضع المصادر

ناسوتک سلم الامانی

(غزل ۳۲۱۴)

نتیجه

مطالعه حاضر نشان می‌دهد که ذهن فعال و چند بعدی مولانا می‌تواند به ساده‌ترین ابزارهای زندگی، عالی‌ترین مفاهیم تعالی را نسبت دهد. با توجه به توغل و ژرف نگری مولانا در کتاب‌های مقدس و توجه به اعماق و بطن آیات قران و احادیث، بسیاری از واژگان و ترکیبات در قاموس فکری مولانا مفهوم و معنایی تازه می‌یابد. از جمله این واژه‌ها که در این مقاله مورد توجه قرار گرفته است واژه نردبان است.

مولانا انسان را از همه موجودات برتر و والاتر می‌داند. او معتقد است، برای هر گروهی از ایشان نردبانی خاص است که با آن می‌تواند راه به آسمان رفتن را بیابد. با توجه به اینکه غزلیات شمس غزل عروج روح و صعود جان به عالم بالاست، واژه نردبان هم که ابزار ترقی است در آن بسیار یافت می‌شود، تکرار این واژه در دیوان چشمگیر است. برای رساندن جان به علا و آسمان جان باید پا بر نردبان چرخ نهاد. از نظر مولانا یار و محبوب را نردبان‌هاست که آنگاه که بخواهد آن را در اختیار بنده گزیده خود قرار می‌دهد. مولانا از یار می‌خواهد که راه نجات را بنماید و نردبان را از بالا برای وی به پایین بفرستد.

در شعر مولوی نردبان و آسمان با هم پیوندی ناگزیر دارند. هر جا سخن از رفتن و رسیدن به آسمان است، سخن از نردبان هم می‌رود. با توجه به اینکه یکی از معانی که مولانا از نردبان در می‌یابد هدایت و راهنمایی است، و مولانا را دستگیری چون شمس نیست و یا همان طور که پیش از این اشاره رفت مولانا نردبان را پیر هم می‌داند. مولانا عقل، عشق و معرفت را نردبان پایه بام حق می‌داند. در شعر مولانا هر چه عارف را مست از خود کند و او را به دنیای برین بکشاند نقش نردبان را دارد و به همین جهت می‌و شراب هم نردبان آسمان است. لطف و عنایت، نردبان ترقی و عروج اند. مولانا در غزلی از جایگاه این نردبان می‌گوید. این نردبان نردبانی بیرونی نیست، نردبانی درونی است. این نردبان را بایست در اندرون دل یافت. در هر نفس، انسان در معراج این نردبان است.

منابع و مأخذ

۱- قرآن

۲- کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید) بی تا، ترجمه قدیم.

۳- ابن شهر آشوب، (۱۳۷۶ / ۱۹۵۶)، مناقب آل ابی طالب، التحقيق لجنه من اساتذه

النجف الاشرف، المطبعة الحیدریه فی النجف.

- ۴- امام زین العابدین، (۱۴۱۱)، صحیفه سجادیه، مؤسسه امام المهدی، اشرف محمد علی ابطحی، المطبعه نمونه قم.
- ۵- اوحدی مراغه‌ای، دیوان، (۱۳۴۰)، تصحیح سعید نفیسی، انتشارات امیر کبیر.
- ۶- بهار، مهرداد، (۱۳۸۴)، پژوهشی در اساطیر ایران، چاپ پنجم، تهران، انتشارات آگه.
- ۷- پورنامداریان تقی، (۱۳۸۰)، در سایه آفتاب، تهران، انتشارات سخن.
- ۸- خلیلی جهان‌تیب، مریم، (۱۳۸۰)، سیب باغ جان، تهران، انتشارات سخن.
- ۹- دهخدا، علی اکبر (۱۳۶۳)، امثال و حکم، چاپ ششم، چاپ ششم، انتشارات امیرکبیر.
- ۱۰- خاقانی، (۱۳۶۸)، دیوان، به کوشش ضیاء الدین سجادی، چاپ سوم، تهران، انتشارات زوار.
- ۱۱- ستاری، جلال (۱۳۸۴)، مدخلی بر رمزشناسی عرفانی، تهران، نشر مرکز.
- ۱۲- سعدی، (۱۳۶۹)، کلیات، به کوشش بهاء‌الدین خرمشاهی، چاپ هشتم، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- ۱۳- سنایی، (۱۳۸۲)، حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، تصحیح مریم حسینی، مرکز نشز دانشگاهی.
- ۱۴- سنایی، (۱۳۶۴)، دیوان، تصحیح مدرس رضوی، چاپ سوم، انتشارات کتابخانه سنایی.
- ۱۵- سیف فرغانی، (۱۳۴۱)، دیوان اشعار، تصحیح ذبیح الله صفا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۶- شیمیل، آن ماری، (۱۳۸۲)، شکوه شمس، ترجمه حسن لاهوتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۷- عراقی، (۱۳۷۲)، کلیات، تصحیح سعید نفیسی، چاپ هفتم، انتشارات کتابخانه سنایی.
- ۱۸- عطار، (۱۳۷۴)، دیوان، تصحیح تقی تفضلی، چاپ هشتم، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۹- کوپر، جین، (۱۳۷۹)، فرهنگ نمادهای سنتی، ترجمه ملیحه کرباسیان فرشاد، تهران.
- ۲۰- لینگر، مارتین، (۱۱۶۷۸)، عرفان اسلامی چیست؟ ترجمه فروزان راسخی، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی.

۲۱- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ / ۱۹۸۳)، بحار الانوار، المطبعه الوفاء بیروت، لبنان
الطبعه الثانيه.

۲۲- مولانا، مثنوی معنوی، (۱۳۶۲)، تصحیح نیکلسون، چاپ دوم، تهران: انتشارات مولی.

۲۳- مولانا، کلیات شمس، (۱۳۶۳)، تصحیح فروزانفر، چاپ سوم، تهران: انتشارات امیر

کبیر.

۲۴- ناصر خسرو، (۱۳۵۷)، دیوان اشعار، به اهتمام مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران:

مؤسسه انتشارات مک گیل.

Tucker, Suzetta "ChristStory Arma Christi - Ladder" ChristStory
Christian Bestiary 1997

<http://ww2netnitconet/users/legend01/ladderhtm>

Symbolization of Ladder in Mulavi's Poetry

Maryam Hoseini, Ph.d
Alzahra University

Abstract:

In composing Masnavi and formidable sonnets, Mulana used new terms and compounds which have rendered fresh meanings to his poetry. A group of them can be categorized in collection of new Persian terms, and the others in proverbs, irony and symbols. One of these terms which can be found in his metaphorical language is ladder that takes the form of a symbol. He used it not only to make new compounds that brought about a new joyful atmosphere to lighten Persian language but also to make a means to reach the kingdom of Almighty. The present article aims at the usage of the term ladder in religious books such as the Quran and the Holy Book. Later, it proves that ladder is a religious and transcendental symbol of Iranian, Islamic and world Languages. To support the argument the compounds made in pre_Mulavi's poetry will be considered. by referring to Amsal – al – Hekam examples of these compounds will be shown with particular indication to the poetry of Attar and Sanaee. Finally, the metaphorical and symbolical usage of the term in Masnavi and Shams' sonnets will be examined.

Keywords: ladder, Mulana, Shams' sonnets, Masnavi, Mystic language.